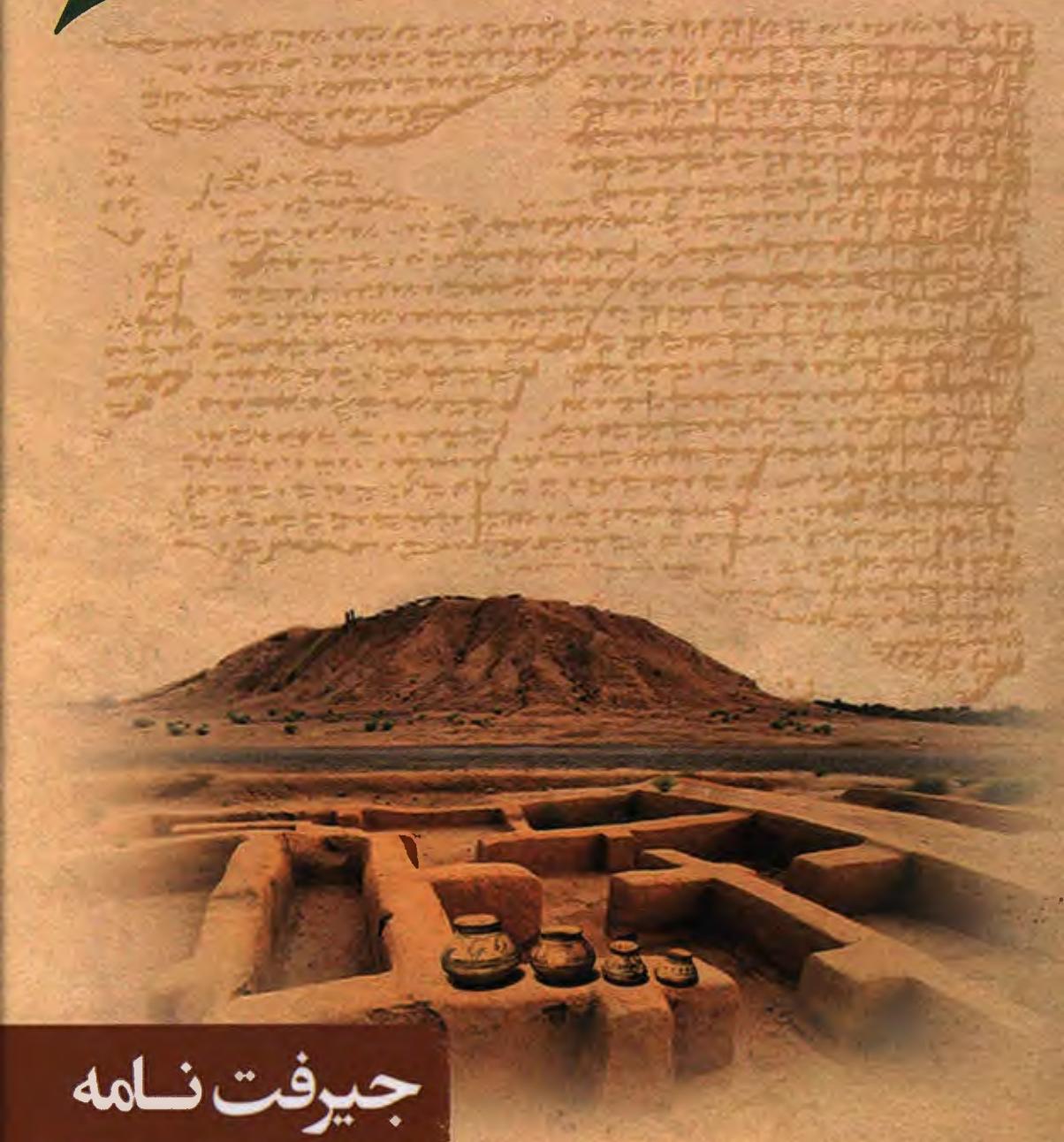


کلوب



جیرفت نامه

مجموعه مقالات

به کوشش محبوبه شرفی

جیرفت نامه

تدوین:

دکتر محبوبه شرفی

باهمکاری انجمن ایرانی تاریخ



انتشارات نگارستان اندیشه

تهران - ۱۳۹۵

سرشناسه: کنگره تاریخ دانان ایران (دومین: ۱۳۹۲: جیرفت)
عنوان و نام پدیدآور: جیرفت‌نامه/ندوین محبوبه شرفی، با مشارکت علمی انجمن ایرانی تاریخ؛ ویراستاری و نمونه‌خوانی وحید دریابیگی.
مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۶۸ ص.، مصور، جدول، نمودار. شلیک: ۲۰۰۰۰ ریال ۷-۸۲۷۳-۶۰۰-۹۷۸.
وضعیت فهرستنوسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه. موضوع: جیرفت — تاریخ — کنگره‌ها.
موضوع: Jiroft (Iran) — History — Congresses
Jiroft (Iran) — Civilization — Congresses
شناخت افزوده: شرفی، محبوبه ۱۳۴۸.
شناخت افزوده: انجمن ایرانی تاریخ. شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۴۷۱۲۰
رد بندی دیوی: ۹۵۵/۷۲۴۲ رده بندی کنگره: ۱۳۹۵/۹۵ ک۹
DSR ۲۰۸۱/

جیرفت‌نامه

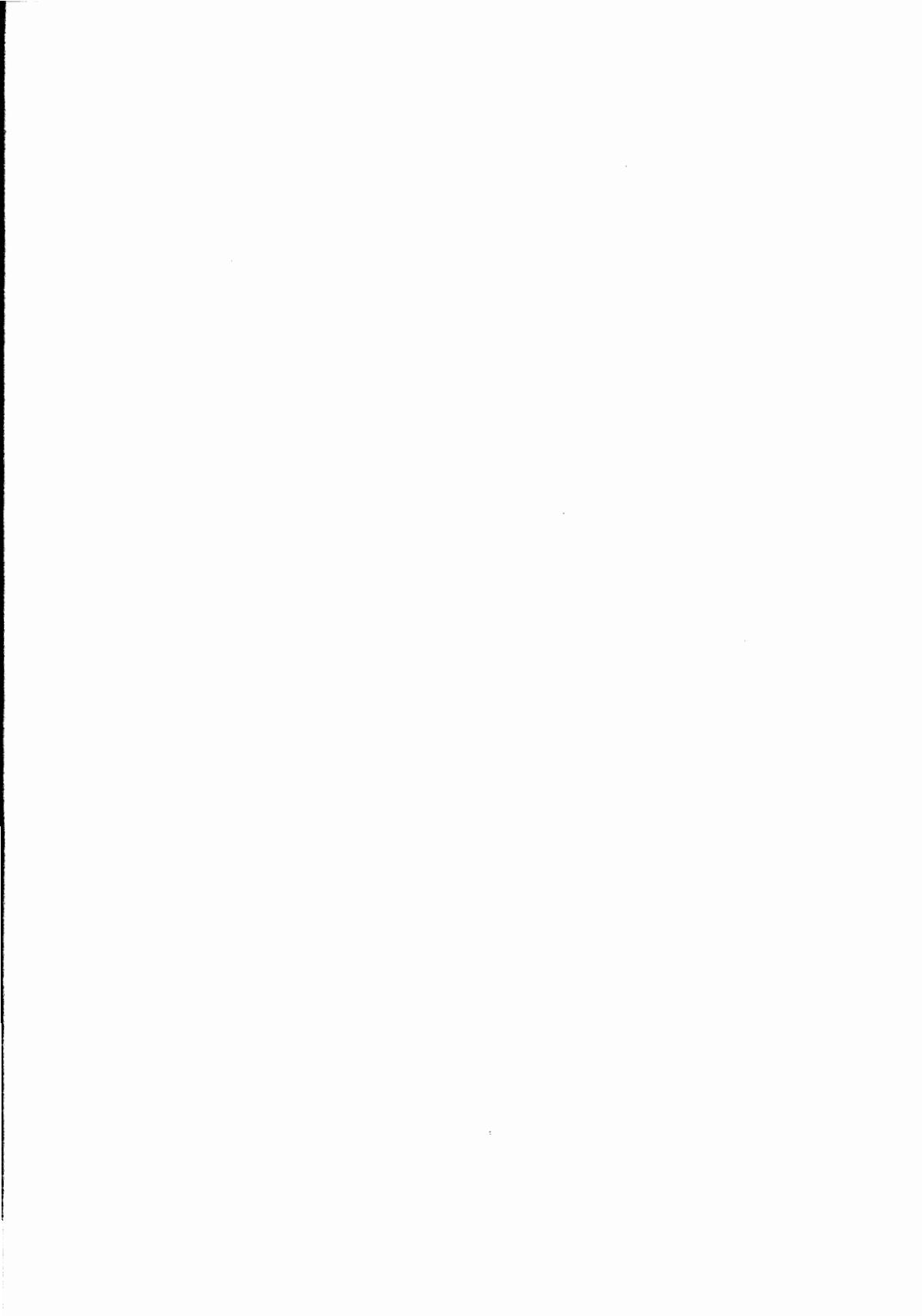
ندوین: دکتر محبوبه شرفی
ناشر: نگارستان اندیشه
ویراستاری و نمونه‌خوانی: وحید دریابیگی
طراح جلد: سعید صالحی
حروفچینی و صفحه‌آرایی: مرتضی انصاف‌نش
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

حقوق این اثر برای انجمن ایرانی تاریخ محفوظ است.
نشانی ناشر: م. انقلاب، خ آزادی، خ استاد بهزاد، شماره ۲۹ واحد ۷
تلفکس: ۶۶۱۷۶۱۲۳ و ۶۶۴۲۵۴۲

فهرست مقالات

پیشگفتار / ۷

- دوره‌بندی و وضعیت پراکنش استقرارهای هزاره سوم و دوم پیش از میلاد حوزه هلیل‌رود
نصیر اسکندری، نادر علیدادی سلیمانی، بهمن فیروزمندی شیره جین / ۱۱
- نقش ترکان خلیج در قلمروهای شرق ایران
محمد تقی امامی خویی / ۳۳
- تحلیل سیستم دفاعی ساکنان دشت جیرفت در سده‌های نخست تا سده‌های میانه اسلامی
سعید امیر حاجلو، میثم شهسواری / ۴۳
- تاریخ و تنوع شبانکارگی در جغرافیای هفت‌اقليم کرمان
حسن باستانی راد / ۷۷
- نشانه‌شناسی فرهنگی آثار تاریخی – باستانی حوزه هلیل‌رود
محسن بتلاب اکبرآبادی / ۱۰۷
- جیرفت و شوش دو خواهر خوانده عهد کهن
شیرین بیانی / ۱۲۷
- ردپای فرقه اسماعیلیه در قلعه سموران جیرفت
محسن حاج‌حسینی، محمد ابراهیم زارعی، سمیرا شیخ‌اکبری / ۱۳۹
- بررسی تطبیقی جایگاه جیرفت در مذاکرات ۲۴ دوره مجلس شورای ملی
فهیمه حسن‌پور / ۱۷۵
- قلعه دختر جیرفت: توصیف، تحلیل و کاربرد
میثم شهسواری / ۲۰۳
- بررسی باستان‌شناسی محوطه‌های زه کلوت جازموریان در جنوب کرمان
سمیرا شیخ‌اکبری‌زاده، علی دانشی / ۲۳۱
- درآمدی بر پیشینه‌شناسی تاریخ جیرفت
فهیمه حسن‌پور، فاطمه آرمان / ۲۶۱



پیشگفتار

زمانی که هیئت مدیره انجمن ایرانی تاریخ برگزاری دومین کنگره تاریخ دانان ایران را به استان کرمان و شهر تاریخی جیرفت سپرد، این تصمیم با موجی از استقبال استادان و پژوهشگران و دانشجویان رشتہ تاریخ مواجه شد. حضور در یکی از کانون‌های اصلی فلات ایران و دیدار از جاذبه‌های فراوان این منطقه تاریخی، گام‌نهادن در دیار مردمی گشاده‌رو، کریم و میهمان‌نواز و ملاقات استادان و پژوهشگران عرصه تاریخ در فضایی صمیمی می‌توانست رنج سفر طولانی به این دیار را برابر همه علاقه‌مندان از اقصی نقاط میهن هموار کند. در زمان موعود، با وجود هوای نامساعد و دشواری‌های متعدد ناشی از عواملی پیش‌بینی نشده، قریب دویست نفر از فرهیختگان علوم انسانی به‌ویژه تاریخ و باستان‌شناسی گرد هم آمدند و سه روز با نشاط را در جمع مردمی دوست‌داشتنی تجربه کردند. ده‌ها مقاله خوانده شد، تجربه‌ها مبادله گردید و دوستانی که بعضًا ماه‌ها و سال‌ها از یکدیگر بی‌خبر بودند تجدید دیدار کردند و سه روز شهر تاریخی جیرفت دید و شنید که علاقه‌مندانی از سراسر ایران از او می‌گویند و پیشینه افتخارآمیزش را با افتخار مرور می‌کنند. سه روز که با خوشی‌های بسیار و بعضی ناخوشی‌ها همراه بود و در میان ناخوشی‌ها از همه مهم‌تر تماشای بی‌تفاوی و کم توجهی به میراث تمدن ایران است که هر یک از جاذبه‌هایش، حداقل به لحاظ اقتصادی از چند چاه نفت ارزشمندتر است و ارزش فرهنگی آن را نمی‌توان با عدد و رقم بازگو کرد. آثاری که در معرض تاراج قرار گرفته بود با عوامل طبیعی مخربی چون باد و باران و زلزله و غیره هر لحظه

بهنام خداوند جان و خرد

می‌توانست شرایطی چون ارگ بهم را برایشان فراهم آورد. شکفتا که عمدۀ این میراث به حال خود رهاشده و متولیان میراث فرهنگی - البته مدیران و تصمیم‌گیران سیاست‌گذار و نه محدود مسئولان دست‌وپابسته و بی‌امکانات محلی - از نیم‌نگاهی به این ذخایر کم‌نظیر هم دریغ کرده‌اند. اگر فقط دو عنصر دلسوی و عاقبت‌نگری در متولیان امر وجود داشت، می‌دانستند که به‌جز منافع ملی فراوان معنوی فرهنگی و اجتماعی که زمینه‌ساز غرور ملی و تقویت همبستگی اجتماعی است، این جاذبه‌های تاریخی در کنار جاذبه‌های طبیعی فراوان این مرز و بوم می‌تواند میلیون‌ها گردشگر را از سراسر جهان به‌خود جذب کرده و به‌جز درآمدهای سرشار اقتصادی - که به‌یقین نمی‌تواند کمتر از درآمد نفت باشد - هزاران فرصت شغلی فراهم آورده و نشاط اجتماعی را چند برابر کند.

این کانون‌های ارزشمند تاریخی و فرهنگی برای بسیاری از متخصصان از جمله تاریخ‌دانان و باستان‌شناسان نیز چندان شناخته نیست. برگزاری کنگره در جیرفت بر این مدعا مهر صحت زد. بیش از هشتاد درصد شرکت‌کنندگان برای اولین‌بار به جیرفت سفر می‌کردند و محدودی از آنان به پیشینه تاریخی و ارزش‌های فرهنگی منطقه وقوف داشتند. حداقل سودمندی برگزاری کنگره در جیرفت این بود که ده‌ها مقاله درباره پیشینه تاریخی این کهن شهر کریمان ایران^۱ تولید و به همایش تاریخ‌دانان عرضه شد. خوشبختانه مجموعه این مقالات به‌همراه دیگر مقالات ارائه‌شده در کنگره چاپ و منتشر شده‌است. اما، یکی از برکات برگزاری کنگره تاریخ‌دانان ایران در جیرفت این بود که گروهی از تاریخ‌دانان و باستان‌شناسان را ترغیب به تألیف و نشر مجموعه‌ای با عنوان «جیرفت‌نامه» کرد. این مجموعه پس از برگزاری همایش تاریخ‌دانان در جیرفت و با دقت‌نظر و بررسی‌های دقیق‌تری انجام شد. شورای علمی کنگره تصمیم گرفت با بهره‌گیری از توان علمی موجود، اولین مجموعه «جیرفت‌نامه» را با مشارکت پژوهشگران این عرصه منتشر کند. شاید همین بهانه‌ای باشد تا در آینده متخصصان حوزه‌های مختلف علمی اعم از تاریخ، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی و سایر رشته‌ها اقدام به مطالعات دقیق‌تر در

۱. یاقوت حموی در *معجم‌البلدان*، ذیل واژه جیرفت به بزرگ‌منشی و بلند‌طبعی اهالی جیرفت تأکید کرده‌است.

این منطقه مهم تاریخی کرده و ضمن معرفی یکی از قدیمی‌ترین کانون‌های تمدن بشری به نسل‌های حال و آینده، زمینه را برای حفظ این میراث گرانقدر در حال نابودی فراهم کنند.

برای تأمین هدف فوق با کثیری از باستان‌شناسان و مورخان مرتبط با مباحث جیرفت‌شناسی تماس حاصل شد و دعوت به همکاری شدند. بسیاری این دعوت را با آغوش باز پذیرفتند و مطابق برنامه تعیین شده مقالات را به دیرخانه انجمن ایرانی تاریخ و نماینده شورای علمی سرکار خانم دکتر محبویه شرفی ارسال کردند. هر چند در انتخاب مؤلفان دقت شده بود، اما مقالات حدائق توسط دو داور بررسی شد و زیسته آنان به انتخاب داوران - انتخاب شدند و در مجموعه حاضر به علاقه‌مندان فرهنگ و تمدن این مرزبوم تقدیم می‌شد. در عین حال چند مقاله برتر ارائه شده در کنگره تاریخ‌دانان هم بر این مجموعه افزوده شده تا بر غنای آن بیفزاید.

بر خود فرض می‌دانم از خدمات سرکار خانم دکتر شرفی که پس از مراجعت از جیرفت مسئولیت تهیه این مجموعه را پذیرفته و علی‌رغم همه مشکلات پی‌گیری تماس با پژوهشگران و فرایند داوری را به خوبی مدیریت کردند، سپاسگزاری کنم. این مجموعه با کوشش ایشان فراهم آمده است و همچنین از همکاری صمیمانه سرکار خانم دکتر الهام ملک‌زاده - که مسئولیت سنگین مدیریت اجرایی کنگره هم با ایشان بود - با این طرح تشکر می‌کنم.

در جریان برگزاری کنگره تاریخ‌دانان ایران در جیرفت، بسیاری از مسئولان محلی به‌ویژه رؤسای دانشگاه‌های دولتی و آزاد جیرفت، فرماندار محترم جیرفت، شهردار محترم این شهر، مسئول میراث فرهنگی و دیگر بزرگوارانی که بی‌مزد و منت در برگزاری کنگره کمال سعی و کوشش را مبذول داشتند، سپاسگزاری می‌کنم. اما همه این فعالیت‌ها نمی‌توانست به انجام رسید مگر با حمایت همه‌جانبه استاد فرهیخته و همکار گرانقدر و دوست‌داشتنی جناب آقای دکتر رستمی، که از اولین روزهای طرح موضوع برگزاری کنگره در جیرفت، حامی علمی و فرهنگی بودند و در تأمین حمایت‌های مالی و اجرایی مربوط به‌چاپ و انتشار مجموعه حاضر بیشترین سهم و نقش را داشتند. بی‌حمایت ایشان

هیچ‌یک از فعالیت‌های فوق‌الاشاره قابل‌انجام نبود. از جناب آقای دکتر اسلامی‌پناه هم به‌خاطر همراهی ایشان در برگزاری کنگره سپاسگزاری می‌کنم. بازوی اجرایی بسیاری از فعالیت‌ها جناب آقای مهندی بوده‌اند که قدردان زحمات و پی‌گیری بی‌دریغ ایشان نیز هستم.

علی‌محمد ولوی

دبير علمی دومین کنگره تاریخ‌دانان ایران
و ناظر مجموعه «جیرفت‌نامه»

دوره‌بندی و وضعیت پژوهش استقرارهای هزاره سوم و دوم پیش از میلاد حوزه هلیل‌رود

نصیر اسکندری^{*}، نادر علیدادی سلیمانی^{**}، بهمن فیروزمندی شیره جین^{***}

چکیده

حوزه هلیل‌رود واقع در جنوب شرق ایران با وجود مرکز شهری کُنار صندل، که نشان‌دهنده وجود تمدن شهرنشینی در عصر مفرغ در فلات ایران است، از نظر باستان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تاکنون شش فصل کاوش باستان‌شناسی در کُنار صندل جیرفت صورت گرفته‌است و در پی آن وجود یک محوطه شهری متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد در بخش مرکزی حوزه هلیل‌رود محرز شده‌است، اما تا به امروز مطالعاتی در باب الگوهای استقراری منطقه در عصر مفرغ صورت نگرفته‌است. در نتیجه اطلاعاتی از بافتی که محوطه شهری کُنار صندل در آن قرار گرفته‌است، در دست نیست. به علاوه، حوزه نفوذ و کنش، مدل پژوهش و سلسله مراتب استقرارهای عصر مفرغ حوزه هلیل‌رود نامشخص است. تا زمانی که محوطه کُنار صندل در ارتباط با دیگر استقرارهای عصر مفرغ حوزه هلیل‌رود مورد تحلیل قرار نگیرد، نمی‌توان به شناختی درست از این محوطه بزرگ شهرنشینی دست یافت. علت اینکه تاکنون به این وجه از باستان‌شناسی حوزه هلیل‌رود پرداخته نشده‌است این است که هر بخش از این

* عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه جیرفت. (nasir.eskandari@yahoo.com)
** کارشناس ارشد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری. (nader_134982@yahoo.com)
*** دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران. (bfiroz@ut.ac.ir)

حوزه توسط هیئتی جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است و نتایج آن‌ها تاکنون منتشر نشده است و تنها در بایگانی‌های میراث فرهنگی موجود است. از این‌رو این نوشتار بر آن است با دستیابی به نتایج حاصل از هفت فصل بررسی‌های باستان‌شناسی صورت‌گرفته در حوزه هلیل‌رود، که بین سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۹ در بخش‌های اسفندقه و ساردوئیه جیرفت، دشت مرکزی جیرفت، دشت رودبار، دشت کهنوج و دشت منجان انجام شده است، به مطالعه وضعیت پراکنش^{۱۵۷} استقرار متعلق به هزاره سوم و دوم پیش از میلاد شناسایی شده طی بررسی‌های صورت‌گرفته در حوزه هلیل‌رود پردازد. در این پژوهش، همچنین بر مبنای شاخصه فرهنگی اصلی حوزه هلیل‌رود در عصر مفرغ یعنی وجود شهرنشینی در کنار استفاده از اصطلاح عصر مفرغ، دوره‌بندی جدیدی برای مطالعه استقرارهای هزاره سوم و دوم پیش از میلاد منطقه ارائه شده است. در پی آن، عصر مفرغ حوزه هلیل‌رود، به سه فاز پیش‌شهری (نیمة اول هزاره سوم پیش از میلاد)، فاز شهری (نیمة دوم هزاره سوم پیش از میلاد) و فاز پسشهری (اوایل هزاره دوم پیش از میلاد) تقسیم شده‌اند و پراکنش استقرارهای هر فاز به‌طور جداگانه مورد تحلیل قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: حوزه هلیل‌رود، عصر مفرغ، کنار صندل، پراکنش استقرارها، شهرنشینی.

مقدمه

بر اساس متون تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی، جنوب شرق ایران به‌ویژه حوزه هلیل‌رود، در باستان‌شناسی هزاره سوم پیش از میلاد خاور نزدیک از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.^۱ از لحاظ تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی حوزه هلیل‌رود، علاوه بر

۱. حوزه فرهنگی هلیل‌رود در جنوب شرق ایران به عنوان مرکز یا بخشی از مکان جغرافیایی جای‌نام مارهاشی (به سومری و پرهاشوم به اکدی) است، که نقشی مهم در افق جغرافیایی بین‌النهرین باستان داشته است، شناخته می‌شود (Stienkeller, 2008). منابع مکتوب میخی از مارهاشی یاد می‌کنند که قدرتی سیاسی اقتصادی در هزاره سوم پیش از میلاد در آسیای غربی بود و بخش شرقی فلات ایران را کنترل می‌کرد و نقش واسطه را میان بین‌النهرین و ایلام در غرب و ملوها در شرق ایفا می‌کرد.

بررسی باستان‌شناسی غیر روشمند سر اروی اشتاین (Stein, 1937)، دیگر فعالیت‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در منطقه، شش فصل کاوش در محوطه‌های گُنار صندل جیرفت (Madjidzadeh, 2008)، کاوش‌های لمبرگ کارلوفسکی در تپهٔ یحیی (Lamberg-Karlovsky, 1970) و کاوش مهدی رهبر در گورستان کنارو اسفندقه جیرفت (رهبر، ۱۳۷۸) را شامل می‌شود. کاوش‌های باستان‌شناسی حوزهٔ هلیل‌رود، اطلاعات ارزنده‌ای از عصر مفرغ منطقه ارائه کرده‌است، اما علی‌رغم کاوش‌های انجام‌شده، داده‌های باستان‌شناسی این دوره، توان پاسخ‌گویی به پرسش‌های باستان‌شناسی موجود را ندارند. در واقع، مطالعات پیشین تنها منحصر به کاوش در محوطه‌های شاخص بوده‌است و انجام نشدن بررسی‌های باستان‌شناسی در سراسر حوزهٔ هلیل‌رود، سبب شده‌است ارائه الگوهای استقراری عصر مفرغ میسر نباشد. در دههٔ گذشته در راستای تهیهٔ نقشهٔ باستان‌شناسی کشور، سازمان میراث فرهنگی استان کرمان اقدام به ساماندهی هفت فصل بررسی باستان‌شناسی در حوزهٔ هلیل‌رود کرد، که شامل بررسی‌های بخش اسفندقه جیرفت، بخش ساردوئیه جیرفت، بخش غربی دشت جیرفت (بخش مرکزی شهرستان جیرفت)، بخش شرقی دشت جیرفت (شهرستان عنبرآباد)، شهرستان کهنوج، شهرستان منوجان و شهرستان روبار می‌شوند؛ به عبارت دیگر سراسر حوزهٔ هلیل‌رود را در بر می‌گیرند. در این نوشتار سعی شده‌است با دسترسی به نتایج تمام بررسی‌های مذکور به پراکنش استقرارهای عصر مفرغ حوزهٔ هلیل‌رود پرداخته شود، تنها استشنا در این رابطه بررسی بخش غربی دشت جیرفت است، که تاکنون گزارش آن به سازمان مربوطه ارائه نشده‌است، اما تعداد محوطه‌های عصر مفرغ حاصل از آن بررسی، در مقاله‌ای از مجیدزاده

(Stienkeller, 1982). از طرف دیگر جیرفت می‌تواند مرکز یا بخشی از سرزمین افسانه‌ای ارت قلمداد شود؛ چراکه بر اساس اطلاعات جغرافیایی به جامانده از متون سومری، ارت باید جایی در حوالی استان کرمان امروزی باشد (Madjidzadeh, 1976). اگر چه ممکن است برخی ادعاهای ارت سرزمینی افسانه‌ای است و دانستن مکان این جای‌نام چیزی بر اهمیت باستان‌شناسی حوزهٔ هلیل نمی‌افزاید، اما بایستی به این نکته توجه شود که در دیدگاه مردمان بین‌النهرین در هزاره سوم پیش از میلاد شهری بسیار پیشرفتی و ثروتمند وجود داشته‌است که با توصیفات جغرافیایی که از مکان آن ارائه می‌دهند با جایی در جنوب شرق ایران (Madjidzadeh, 1976; Hansman, 1972) همخوانی دارد.

(Madjidzadeh, 2008) ذکر شده است و با استناد به آن، در این نوشتار به تحلیل پراکنش استقرارهای سراسر حوزه هلیل رود پرداخته شده است. طی بررسی های صورت گرفته در حوزه هلیل رود تعداد ۱۵۷ محوطه اعم از تپه و گورستان مربوط به هزاره سوم و دوم پیش از میلاد شناسایی شده است، که در ادامه به نحوه پراکنش آنها پرداخته می شود. قابل ذکر است که بررسی های انجام شده در منطقه، توسط هیئت های مختلفی صورت گرفته اند؛ لذا از لحاظ روش شناسی (متداول‌لوژی)، میزان فشردگی و هدفمند بودن بررسی های صورت گرفته و میزان شناخت بررسی کنندگان از سفال های سطح محوطه ها، با هم تفاوت دارند و بدین جهت است که نگارنده در این مقاله از ارائه الگوهای استقراری عصر مفرغ حوزه هلیل خودداری کرده و تنها بر اساس داده های موجود به وضعیت فعلی پراکنش استقرارها می پردازد. در پژوهش حاضر دوره بندی جدیدی برای مطالعه استقرارهای هزاره سوم و دوم پیش از میلاد حوزه هلیل رود بر مبنای شاخصه شهرنشینی منطقه ارائه شده است. بدین گونه که در کنار استفاده از اصطلاحی مانند عصر مفرغ، که مبنای فتاوارانه دارد، برای دوره بندی استقرارهای مربوط به عصر مفرغ منطقه از اصطلاحاتی استفاده شده است که ریشه در ساختار اجتماع و جامعه دارند. بدین شکل که عصر مفرغ حوزه هلیل رود به سه فاز پیش شهری^۱، فاز پاساژری^۲ و فاز پساشهری^۳ تقسیم شده است.

حوزه هلیل رود و بررسی های باستان‌شناسی صورت گرفته

حوزه هلیل رود با آب و هوایی گرم و خشک در جنوب استان کرمان در جهت جنوب شرقی کشیده شده است (نقشه شماره ۱) و با اندازه ای برابر با ۸۴۵۰ کیلومتر مربع، دارای ۴۰۰ کیلومتر طول است. این رودخانه از کوه های زاگرس در شمال غرب جیرفت سرچشمه می گیرد و به جازموریان متوجه می شود (Fouacheet al, 2005). رودخانه هلیل در ۲۰ کیلومتری شمال غرب جیرفت به دشت می رسد و جنوبی ترین بخش آن دریاچه جازموریان است که بین کرمان و بلوچستان قرار دارد. شهرهایی که در اطراف رودخانه هلیل واقع شده اند و داده های حاصل از بررسی آنها داده های این پژوهش را تشکیل

1. Pre-Urban Phase
2. Urban Phase
3. Post-Urban Phase

می‌دهد، عبارت‌اند از: شهرستان جیرفت، شهرستان عنبرآباد، شهرستان روذبار، شهرستان کهنوج و شهرستان منوجان.

حوزه هلیل رود را از لحاظ جغرافیایی می‌توان به سه بخش شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم کرد: بخش شمالی ارتفاعات و سرشاخه‌های هلیل را در بر می‌گیرد، بخش مرکزی شامل دشت جیرفت و بخش جنوبی شهرستان‌های روذبار، کهنوج و منوجان را شامل می‌شود. بین سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۹ شمسی هفت فصل بررسی در حوزه هلیل رود با هدف شناسایی محوطه‌های باستانی انجام گرفت. نتایج شش بررسی از بررسی‌های مذکور شامل بررسی باستان‌شناسی بخش اسفندقه، جیرفت و بررسی باستان‌شناسی بخش ساردوئیه جیرفت به سرپرستی نادر علیدادی‌سلیمانی، فصل دوم بررسی باستان‌شناسی حوزه هلیل رود (جیرفت و عنبرآباد) به سرپرستی داود آییان، بررسی باستان‌شناسی شهرستان منوجان به سرپرستی محبوبه ناصری، بررسی شهرستان روذبار به سرپرستی ولی‌الله دهقانی سانیچ و گزارش‌های پرونده‌های ثبتی محوطه‌های شهرستان روذبار به سرپرستی علی دانشی، به صورت گزارش‌های منتشر نشده در بایگانی سازمان میراث فرهنگی موجود است. و گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان کهنوج به سرپرستی رضا ریاحیان که زیر چاپ است و نتایج آن‌ها به سازمان مربوطه ارائه شده‌است. هفتمین بررسی باستان‌شناسی این حوزه بررسی بخش غربی دشت جیرفت به سرپرستی آییان و تحت نظر پژوهه کاووش کُنار صندل است که تاکنون نتایج آن منتشر نشده‌است؛ از این‌رو اطلاعاتی از نحوه پراکندگی استقرارهای عصر مفرغ بخش غربی هلیل رود در دشت جیرفت در دست نیست، اما همان‌طور که پیشتر گفته شد، تعداد محوطه‌های عصر مفرغ این بخش را یوسف مجیدزاده منتشر کرده‌است، که در تحلیل کلی پراکنش استقرارهای عصر مفرغ حوزه هلیل رود به ما کمک می‌کند. در مجموع این هفت بررسی باستان‌شناسی صورت گرفته در حوزه هلیل رود، تعداد ۱۵۷ محوطه از عصر مفرغ شناسایی شده‌اند که شامل محوطه‌های استقراری و گورستان‌ها می‌شوند. از این‌بین، تعداد ۹۵ محوطه در دشت جیرفت و ۶۲ محوطه در دیگر بخش‌های حوزه هلیل رود پراکنده شده‌اند (نمودار شماره ۱). بررسی‌های بخش شمالی حوزه هلیل رود، که سرچشمه‌های آن را نیز شامل

می‌شود، نشان می‌دهد که تعداد ۱۳ محوطه از این دوره در این بخش واقع شده است، که همگی در بخش اسفندقه قرار گرفته‌اند، و از ارتفاعات شمالی جیرفت یعنی بخش ساردوئیه هیچ محوطه‌ای از این دوره به دست نیامده است. بیشترین تعداد محوطه‌های عصر مفرغ حوزه هلیل در بخش مرکزی آن پراکنده شده است؛ به جز ۹۵ محوطه‌ای که تحت عنوان پروژه جیرفت در دشت جیرفت شناسایی شده‌اند و اطلاعات آن‌ها در دست نیست، تعداد ۲۰ محوطه دیگر در بررسی شهرستان عنبرآباد شناسایی شد. در مجموع، تعداد ۱۱۵ محوطه از ۱۵۷ محوطه عصر مفرغ در بخش میانی حوزه هلیل رود (دشت جیرفت) پراکنده شده است، که نشان می‌دهد اکثر محوطه‌ها در دشت آبرفتی بخش مرکزی حوزه هلیل رود قرار گرفته‌اند. شایان ذکر است تمامی محوطه شناسایی شده توسط تیم کاوش جیرفت، در بخش غربی رودخانه هلیل قرار دارد. پژوهش‌های صورت گرفته نشان داد که تعداد ۲۹ محوطه از عصر مفرغ در بخش جنوبی حوزه قرار دارد، که از این بین ۲۵ محوطه در شهرستان رودبار، ۳ محوطه در شهرستان منوجان و یک محوطه در شهرستان کهنوج واقع شده است. در این مقاله گاهنگاری محوطه‌های شناسایی شده بر اساس سفال‌های سطحی است. همان‌طور که پیشتر گفته شد نگارنده قصد ندارد به تحلیل الگوهای استقراری عصر مفرغ حوزه هلیل رود بپردازد و تنها بر آن است تا با پیکربندی بررسی‌های مختلف صورت گرفته و بر اساس اطلاعات موجود به تحلیل وضعیت پراکنش استقرارهای عصر مفرغ این حوزه بپردازد. این بدان دلیل است که بررسی‌های صورت گرفته توسط هیئت‌های مختلف انجام شده‌اند و بدیهی است از لحاظ متداول‌تری، فشردگی بررسی، اهداف و انگیزه با هم تفاوت داشته باشند و همچنین بررسی‌های صورت گرفته، بهویژه در دشت‌ها، به صورت فraigیر نبوده است؛ از این‌رو اگر الگوی استقراری ارائه شود، نمی‌توان ادعا کرد که الگوی ارائه شده، الگوی واقعی حوزه هلیل رود در عصر مفرغ است.

دوره‌بندی محوطه‌های هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد حوزه هلیل‌رود عصر مفرغ در باستان‌شناسی خاور نزدیک بازه زمانی آغاز هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم پیش از میلاد را در بر می‌گیرد، که به سه فاز عصر مفرغ قدیم، میانی و جدید تقسیم می‌شود. بر اساس این تقسیم‌بندی، مفرغ قدیم دوره‌ای برابر با آغاز تا اواخر هزاره سوم پیش از میلاد، مفرغ میانی برابر با اواخر هزاره سوم تا اوایل هزاره دوم پیش از میلاد و مفرغ جدید اواسط هزاره دوم پیش از میلاد را در بر می‌گیرد. در این پژوهش محوطه‌های عصر مفرغ شناسایی شده در حوزه هلیل‌رود برای نخستین بار به فازهای مفرغ قدیم، مفرغ میانی و مفرغ جدید تقسیم شده‌اند. در این مقاله، در کنار استفاده از اصطلاح عصر مفرغ، برای دوره‌بندی محوطه‌های هزاره سوم و دوم پیش از میلاد حوزه هلیل‌رود، از دوره‌بندی‌ای جدید، متناسب با باستان‌شناسی منطقه استفاده شده‌است، که برخلاف دوره‌بندی عصر مفرغ که مبنایی تکنولوژیکی دارد؛ این دوره‌بندی ریشه در ساختار اجتماعی جوامع هزاره سوم و دوم پیش از میلاد حوزه هلیل‌رود دارد (جدول شماره ۱). در دوره‌بندی ارائه شده برای حوزه هلیل‌رود، با توجه به اینکه این منطقه به‌گواه وجود محوطه کُنار صندل جیرفت در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد وارد شهرنشینی می‌شود، هزاره سوم پیش از میلاد به دو دوره تقسیم شده‌است؛ دوره اول از آغاز تا اواسط هزاره سوم (۳۰۰۰-۲۶۰۰ پیش از میلاد) را در بر می‌گیرد و فاز پیش‌شهری نامیده شده‌است و دوره دوم که اواسط تا سده پایانی هزاره سوم پیش از میلاد (۲۶۰۰-۲۱۰۰ پیش از میلاد) را در بر می‌گیرد فاز شهری نام‌گذاری شده‌است. مبنای تاریخ‌های ارائه شده برای تقسیم‌بندی هزاره سوم پیش از میلاد حوزه هلیل‌رود به دوره پیش‌شهری و شهری، تاریخ‌گذاری‌های مطلقی است که بر اساس سالیابی کرbin ۱۴ برای محوطه کُنار صندل جنوبی ارائه شده‌است (Madjidzadeh, 2008:77) و نشان می‌دهد شهر کُنار صندل در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد شکل گرفته‌است و در سده آخر هزاره سوم از بین رفته‌است. بر این اساس این بازه زمانی یعنی ۲۶۰۰ تا ۲۱۰۰ پیش از میلاد فاز شهری حوزه هلیل‌رود در نظر گرفته می‌شود. فاز پیش‌شهری در محوطه کُنار صندل جنوبی تاریخی برابر با آغاز هزاره سوم پیش از میلاد تا شروع شهرنشینی (۲۶۰۰ پیش از میلاد)

در منطقه در نظر گرفته شده است؛ لذا تاریخ ارائه شده برای فاز پیش‌شهری ۲۶۰۰-۳۰۰۰ پیش از میلاد را در بر می‌گیرد. در سده آخر هزاره سوم پیش از میلاد شهر گُنار صندل جنوبی از بین می‌رود و پس از وقفه‌ای یکی دو سده‌ای، در محوطه گُنار صندل شمالی در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد سکونت شکل می‌گیرد و دیری نمی‌پاید که در آغاز ربع دوم هزاره دوم پیش از میلاد کل حوزه فرهنگی هلیل‌رود وارد وقفه‌ای فرهنگی تقریباً هزارساله می‌شود. از این‌رو می‌توان گفت پس از فروپاشی جامعه شهری گُنار صندل در حوزه هلیل‌رود فرهنگ نه‌چندان پیچیده‌ای در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد در منطقه شکل می‌گیرد که بیش از دو تا سه سده نیز دوام نمی‌آورد. این دوره یعنی اوایل هزاره دوم پیش از میلاد که در تپه یحیی و محوطه گُنار صندل شمالی شناسایی شده است فاز پساشهری حوزه هلیل‌رود در نظر گرفته شده است. در نهایت با توجه به واردشدن حوزه هلیل‌رود به شهرنشینی در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد، دوره‌بندی زیر برای عصر مفرغ حوزه هلیل‌رود بدین‌گونه ارائه می‌شود: فاز پیش‌شهری ۳۰۰۰ تا ۲۶۰۰ پیش از میلاد، فاز شهری ۲۶۰۰ تا ۲۱۰۰ پیش از میلاد و فاز پساشهری ۲۰۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد را شامل می‌شوند.

جدول شماره ۱. گاهنگاری و دوره‌بندی عصر مفرغ در حوزه هلیل‌رود

دوره‌بندی عصر مفرغ	گاهنگاری و دوره‌بندی حوزه هلیل‌رود در عصر مفرغ	محوطه کاوش شده حوزه هلیل‌رود در بردارنده فاز مذکور
(آغاز تا اواخر هزاره سوم پیش از میلاد)	فاز پیش‌شهری ۲۶۰۰-۳۰۰۰ پیش از میلاد	فاز I گُنار صندل جنوبی
	فاز شهری ۲۱۰۰-۲۶۰۰ پیش از میلاد	فاز II و III گُنار صندل جنوبی و IVB ₆₋₁ یحیی
مفرغ میانی	۱۷۰۰-۱۹۰۰/۲۰۰۰ پیش از میلاد	Kنار صندل شمالی، یحیی IVA
مفرغ جدید (اواسط هزاره دوم پیش از میلاد)	(وقفه فرهنگی)	—

در این نوشتار محوطه‌های عصر مفرغ شناسایی شده از بررسی‌های صورت‌گرفته در حوزه هلیل رود، به سه فاز تقسیم‌بندی شده‌اند و وضعیت پراکنش استقرارهای هر فاز جداگانه تحلیل شده‌است. مبنای گاهنگاری و تقسیم‌بندی محوطه‌های شناسایی شده عصر مفرغ به این فازها، سفال‌های جمع‌آوری شده از سطح محوطه‌هاست. اطلاعات موجود از سفال‌های فازهای مختلف عصر مفرغ حوزه هلیل رود یکسان نیست. اطلاعات ما از سفال‌های عصر مفرغ قدیم منطقه نیز متفاوت است؛ به طوری که ما تنها یک گونه سفال از فاز پیش‌شهری (نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد یا عصر مفرغ قدیم I و II) منطقه می‌شناسیم. شناخت ما از سفال‌های فاز شهری مفرغ قدیم منطقه (اواسط تا اوخر هزاره سوم پیش از میلاد یا عصر مفرغ قدیم III و IV) به خاطر حجم زیاد کاوش‌ها در این دوره نسبتاً خوب است. اطلاعات موجود از سفال‌های عصر مفرغ میانی (اوخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم پیش از میلاد) در مقایسه با دوره قبل کمتر است. مبنای اطلاعات ما از فاز پیش‌شهری مفرغ قدیم منطقه تنها بر اساس فاز I کُنار صندل جنوبی است، که بر اساس نتایج سالیابی کریم ۱۴ تاریخ ۲۹۰۰ تا ۲۶۰۰ پیش از میلاد را نشان می‌دهد (Madjidzadeh, 2008:77).

مطالعات و گاهنگاری نسبی محوطه‌های فاز شهری مفرغ قدیم شناسایی شده در بررسی‌های صورت‌گرفته در حوزه هلیل رود بر مبنای سفال‌های فازهای شش گانه لایه IVB تپه یحیی، فازهای II و III کُنار صندل جنوبی و لایه‌های I تا IV بمپور نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد را شامل می‌شود. سفال‌های مفرغ میانی یا فاز پساشهری منطقه کمتر شناخته شده‌اند، با وجود این، سفال‌های محوطه کُنار صندل شمالی و دوره IV A تپه یحیی، مبنای گاهنگاری محوطه‌های مفرغ میانی منطقه را تشکیل می‌دهند، که در حوزه هلیل رود بازه زمانی برابر با اوایل هزاره دوم پیش از میلاد را در بر می‌گیرد و از آنجا که تاکنون گزارش بررسی بخش غربی دشت جیرفت به سازمان مربوطه ارائه نشده‌است، ما نمی‌دانیم که نحوه پراکنش ۹۵ محوطه عصر مفرغ دشت جیرفت به چه صورت است و همین‌طور، از اینکه این محوطه‌ها به کدام یک از فازهای عصر مفرغ تعلق دارند، اطلاعی نداریم. از این‌رو، تنها ۶۲ محوطه شناسایی شده از بررسی‌های شهرستان رودبار، شهرستان کهنوج، شهرستان منوجان، شهرستان عنبرآباد و بخش اسفندقۀ جیرفت و سه محوطه

کاوش شده کُنار صندل دشت جیرفت (تصاویر شماره ۱ و ۲) به فازهای عصر مفرغ تقسیم شده‌اند. مطالعات نشان داد که از میان محوطه‌های مورد مطالعه علاوه بر ۷ محوطه، که قابل تاریخ‌گذاری به فازهای عصر مفرغ نیست، ۴۵ محوطه مربوط به عصر مفرغ قدیم و ۱۳ محوطه مربوط به عصر مفرغ میانی است و هیچ محوطه‌ای از دوره مفرغ جدید در حوزه هلیل رود شناسایی نشد (نمودار شماره ۲). از بین ۴۵ محوطه عصر مفرغ قدیم حوزه هلیل رود، تنها یک محوطه مربوط به فاز پیش‌شهری یا نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد است و تعداد ۴۴ محوطه به فاز شهری مفرغ قدیم یا نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد تعلق دارند.

فاز پیش‌شهری یا مفرغ قدیم I و II (۳۰۰۰-۲۶۰۰ پیش از میلاد)

در سراسر حوزه فرهنگی هلیل رود، تنها فاز I کُنار صندل جنوبی جیرفت به این دوره تعلق دارد (نقشه شماره ۲) و بررسی‌های انجام‌شده در حوزه هلیل رود، هیچ نشانه‌ای از وجود محوطه‌های مربوط به این دوره را به همراه نداشت. آزمایشات سالیابی رادیو کربن تاریخ ۲۸۸۰ تا ۲۵۸۰ پیش از میلاد را برای فاز I کُنار صندل جنوبی نشان می‌دهد (Madjidzadeh, 2008:77). تنها سفال شاخص این دوره، سفال ظریف نارنجی با نقش هندسی و حیوانی است، که با رنگ سیاه نقاشی شده‌اند و زائل شونده‌اند. تعداد اندک محوطه‌های فاز پیش‌شهری مفرغ قدیم حوزه هلیل رود با چند دلیل قابل توجیه است: نخست، اطلاعات از سفال‌های این دوره بسیار اندک است، از این‌رو ممکن است محوطه‌هایی از این دوره وجود داشته باشند، اما نادرست تاریخ‌گذاری شده باشند. دوم اینکه؛ ممکن است استقرارهای دوره‌های جدیدتر کاملاً استقرارهای مربوط به این دوره را پوشانده باشند و به دلیل نبود شناخت کافی از سفال‌های این دوره، تعداد اندک سفال‌های احتمالی این دوره در سطح محوطه‌ها تشخیص داده نشده است. سوم، در این دوره یعنی نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد یا فاز شهری مفرغ قدیم حوزه هلیل رود، محوطه‌های شاخص کاوش شده یعنی تپه‌یحیی در دوره فترت قرار دارد و محوطه کاوش شده بمپور درست بعد از این دوره است، که اولین دوره استقرار در آن شکل می‌گیرد، در نتیجه فاقد این دوره است. بر این اساس می‌توان تصور کرد به طور کلی تعداد استقرارها در این دوره

چندان زیاد نبوده است. هر چند بر اساس مدارک موجود این دلیل چندان قابل دفاع به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با پایان این دوره، شهر کُنار صندل شکل می‌گیرد و لذا باید استقرارها و جمعیتی بوده باشد تا منجر به شکل‌گیری شهر کُنار صندل شوند. دلیل چهارم می‌تواند در رابطه با کمی تعداد محوطه‌های این دوره مطرح شود. وجود سیالب‌ها و طغیان‌های هلیل رود در پایان این دوره است که باعث می‌شود محوطه‌های این دوره به زیر رسوبات بروند و شناسایی آن‌ها را با دشواری مواجه کرده‌است. مطالعات زمین ریخت‌شناسی توسط هیئت فرانسوی در قالب پروژه جیرفت در حوزه هلیل رود نشان داد که در دوره پیش‌شهری مفرغ قدیم، منطقه هلیل رود رسوب‌گذاری‌های زیادی را از خود بر جای گذاشته است (Fouache, 2005). دلیل آخری که در این رابطه می‌توان مطرح کرد این است که در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد، حوزه هلیل رود قابلیت و امکان کشاورزی را از مردمان منطقه گرفته و کشش لازم برای تداوم شیوه معیشت دوره مس و سنگی جدید را نداشته است و ساکنان را وادار کرده‌است تا تغییری در ساختار معیشتی و الگوی زندگی خود ایجاد کنند و دشت‌ها را ترک کنند و به صورت پراکنده و غیرمتمرکز در منطقه، به‌ویژه در ارتفاعات زندگی کنند، البته این یک فرضیه است و نیاز به اثبات دارد.

فاز شهری یا مفرغ قدیم III و IV (۲۶۰۰-۲۱۰۰ پیش از میلاد)

در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد حوزه هلیل رود از لحاظ ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در روند تکاملی خود دچار تحولی اساسی می‌شود و وارد شهرنشینی می‌شود. به‌همین دلیل نگارنده از دوره زمانی نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد با عنوان فاز شهری مفرغ قدیم در این منطقه یاد می‌کند. در این دوره تعداد محوطه‌ها به شدت افزایش می‌یابد (نقشه شماره ۳) و در این فاز است که وسعت محوطه کُنار صندل جنوبی به اعتقاد کاوشگر آن به حدود ۴۰۰ هکتار می‌رسد. سفال‌های شاخص این دوره شامل سفال‌های خاکستری، نخودی، نارنجی و سفال قرمز با نقوش سیاه‌اند، که موتیف‌های نقاشی شده هندسی و شماتیک دارند (تصاویر شماره ۳ و ۴). از دیگر سفال‌های شاخص این دوره، کاسه‌های لبه‌خمیده و سفال‌هایی با نقش مار است. در این زمان است که ظروف کلوریتی سری قدیم یا سبک بین‌فرهنگی، که مرکز تولیدشان احتمالاً در این منطقه است، بسیار

فراگیر می‌شوند.^۱ همچنین در این دوره از مفرغ قدیم حوزه هلیل‌رود است که سفال‌های شاخص حوزه مانند سفال‌های نارنجی با نقوش سیاه در شبه جزیره عمان و جنوب خلیج فارس رایج می‌شوند (بنگرید به: Cleuziuo & Tosi, 2005; Potts, 2005). بیشترین محوطه‌های عصر مفرغ حوزه هلیل‌رود مربوط به این فاز یعنی فاز شهری عصر مفرغ قدیم (نیمة دوم هزاره سوم پیش از میلاد) است. افزایش تعداد محوطه‌های این دوره در حوزه هلیل‌رود را می‌توان مرتبط با وجود مرکز شهرنشینی کنار صندل در منطقه دانست، در واقع می‌توان از این تعداد بسیار محوطه‌های فاز شهری حوزه هلیل‌رود، که همگی کمتر از ده هکتار وسعت دارند، محوطه‌های اقماری برای مرکز شهری کنار صندل در نظر گرفت.

فاز پساشهری یا مفرغ میانی (۲۰۰۰-۱۷۰۰ پیش از میلاد)

با از بین‌رفتن فاز شهری و شهرنشینی در سده‌های پایانی هزاره سوم پیش از میلاد، حوزه هلیل‌رود در سده پایانی هزاره سوم پیش از میلاد و شروع هزاره دوم پیش از میلاد با افول در ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جوامع رو به رو می‌شود و فرهنگی نه‌چندان پیچیده، جایگزین تمدن شهری نیمة دوم هزاره سوم پیش از میلاد می‌شود. اوایل

۱. از زمان پیداشدن کارگاه تولید ظروف کلوریتی در تپه یحیی، حوزه هلیل‌رود یکی از مراکز تولید ظروف سنگی کلوریتی سری قدمی یا سبک بین فرهنگی در هزاره سوم پیش از میلاد شناخته می‌شود و با توجه به پیداشدن این ظروف در منطقه وسیعی از بین‌النهرین تا دره سند، برخی پژوهشگران (Kohl, 1987; Lamberg-Karlovsky, 1988) بر این عقیده‌اند که این ظروف به منظور صادرشدن، بهویژه به بین‌النهرین، ساخته می‌شدند. پیداشدن هزاران ظرف کامل کلوریتی از گورستان‌های غارت‌شده در سراسر حوزه هلیل‌رود (بنگرید به مجیدزاده، ۱۳۸۲)، نه تنها مشخص می‌کند که این منطقه، مرکز اصلی تولید و توزیع این کالا در هزاره سوم پیش از میلاد بوده است؛ بلکه نشان می‌دهد که هدف اصلی تولید آن‌ها استفاده محلی بوده است نه به منظور صادرشدن به بین‌النهرین. اگر چه تاکنون به جز کارگاه تولید ظروف کلوریتی تپه یحیی، کارگاه تولیدی دیگری از حوزه هلیل‌رود شناسایی نشده است و همچنین اثیایی که از گورستان‌های حوزه هلیل‌رود بدست آمده است، اشیای کامل و محصولات تمام‌شده این صنعت محسوب می‌شوند، وجود تعداد بسیار این اشیا و استفاده محلی از آن‌ها و همچنین پیداشدن معادن سنگ کلوریت در حوزه هلیل‌رود (رازانی، ۱۳۹۱) دلیلی است بر اینکه مرکز اصلی تولید این کالا را حوزه هلیل‌رود در نظر بگیریم.

هزاره دوم پیش از میلاد یا به طور دقیق‌تر بازه زمانی ۱۹۰۰-۱۷۰۰ پیش از میلاد در حوزه هلیل‌رود به عنوان فاز پساشهری در نظر گرفته می‌شود. در این فاز حوزه هلیل‌رود با سفال‌های نخودی ساده، که جایگزین سنت پیشرفتة سفالگری دوره پیشین یا فاز شهری شده‌است، شناخته می‌شود (تصویر شماره ۵). دوره یحیی IVA دوره زمانی در بردارنده این فاز در منطقه است، که بر اساس تاریخ‌گذاری مطلق تاریخی برابر با ۱۹۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد است. دیگر محوطه کاوش شده مربوط به فاز پساشهری یا مفرغ میانی در منطقه، محوطه کُنار صندل شمالی است، که بر اساس تاریخ‌گذاری نسبی در افق یحیی IVA قرار می‌گیرد و در نتیجه به مفرغ میانی تعلق می‌گیرد (اسکندری، ۱۳۹۱). در این دوره کاهش چشمگیری در تعداد محوطه دیده می‌شود و تقریباً تمامی محوطه‌های دوره پیشین متروک می‌شوند. در بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، تنها تعداد ۱۳ محوطه از این دوره شناسایی شد. محوطه‌های شناسایی شده همگی از محوطه شناسایی شده فاز شهری مفرغ قدیم این حوزه کوچک‌ترند. نکته جالب توجه راجع به استقرارهای مفرغ میانی در منطقه، تمرکز همگی آن‌ها در بخش مرکزی حوزه هلیل‌رود است و در بخش‌های شمالی (ارتفاعات) و جنوبی حوزه هلیل‌رود هیچ محوطه‌ای از این دوره یافت نشد (نقشه شماره ۴). با پایان دوره مفرغ میانی در سراسر حوزه هلیل‌رود خورشیدگرفتگی فرهنگی رخ می‌دهد و وقهای تقریباً هزارساله سراسر حوزه را در بر می‌گیرد. با وجود این، توالی گاهنگاری این منطقه فاقد دوره‌های مفرغ جدید، عصر آهن I و II است. شایان ذکر است که دلیل از بین‌رفتن شهرنشینی و فاز شهری کُنار صندل در پایان عصر مفرغ قدیم به‌طور قطع مشخص نیست.

نتیجه

بررسی‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در حوزه هلیل‌رود نشان داد که ۱۵۷ محوطه مربوط به عصر مفرغ در حوزه هلیل‌رود پراکنده شده است، از این بین تعداد ۱۳ محوطه در بخش شمالی حوزه هلیل‌رود یعنی در ارتفاعات واقع شده‌اند. تعداد ۱۱۵ محوطه در بخش مرکزی حوزه هلیل‌رود یعنی دشت جیرفت قرار گرفته است. با توجه به اینکه مرکز شهری کُنار صندل در دشت جیرفت قرار دارد، وجود این تعداد بسیار محوطه‌های عصر مفرغ در این بخش از حوزه هلیل‌رود، در ارتباط با مرکز شهری کُنار صندل قابل توجیه است و می‌توان این محوطه‌های پراکنده در دشت جیرفت را در حکم محوطه‌های اقماری کُنار صندل در نظر گرفت. بار دیگر بایستی تأکید شود که وضعیت استقراری حوزه هلیل‌رود در عصر مفرغ بر اساس بررسی‌ها و اطلاعات موجود است و به‌طور قطع با انجام بررسی‌های فشرده و دقیق‌تر در این حوزه، الگوی واقعی پراکنش استقرارها مشخص خواهد شد. وجود مرکزی شهری در هزاره سوم پیش از میلاد در حوزه هلیل‌رود سبب شد تا نگارنده در کنار استفاده از اصطلاح عصر مفرغ از اصطلاحات جدیدی که بر مبنای شهرنشینی تعریف شده‌اند، برای دوره‌بندی و مطالعه محوطه‌های عصر مفرغ حوزه هلیل‌رود استفاده کند. بنا براین، از آنجا که در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد این منطقه وارد شهرنشینی می‌شود و شهرنشینی تا پایان این هزاره نیز تداوم دارد، هزاره سوم پیش از میلاد به دو فاز پیش شهری (۳۰۰۰-۲۶۰۰ پیش از میلاد) و فاز شهری (۲۶۰۰-۲۱۰۰ پیش از میلاد) تقسیم شده است. با از بین رفتن جامعه شهری کُنار صندل در سده آخر هزاره سوم پیش از میلاد، فرهنگی نه‌چندان پیچیده و غیرشهری جایگزین آن می‌شود که بازه زمانی اوایل هزاره دوم پیش از میلاد را در بر می‌گیرد. این فرهنگ که عمر آن هم دیری نمی‌پاید و در ربع دوم هزاره دوم پیش از میلاد به‌طور کلی از بین می‌رود به عنوان فاز پساشهری (۲۰۰۰-۱۷۰۰ پیش از میلاد) در حوزه هلیل‌رود در نظر گرفته شده است. پس از این فاز است که استقرارهای حوزه هلیل‌رود به‌دلیلی نامشخص از بین می‌روند و وقفه فرهنگی تقریباً هزارساله سراسر این حوزه را در بر می‌گیرد. از آنجا که وسعت برخی از محوطه‌های عصر مفرغ شناسایی شده در بررسی‌های حوزه هلیل‌رود به‌طور مشخص ارائه نشده است؛

لذا این امکان برای نگارنده فراهم نیست تا از سلسله‌مراتب محوطه‌ها بر اساس اندازه، اطلاعات دقیق آماری ارائه دهد، اما نتایج به دست آمده نشان‌دهنده این است که تمامی محوطه‌های هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد حوزه هلیل‌رود زیر ده هکتار وسعت دارند و تنها محوطه شهری گُنار صندل جیرفت است، که به نظر می‌رسد وسعتی برابر با دویست هکتار داشته‌است. این الگوی سلسله‌مراتبی نشان می‌دهد مدل شهری حوزه هلیل‌رود بدین‌گونه است که یک مرکز شهری بسیار بزرگ (۲۰۰ هکتار) وجود داشته‌است و دیگر استقرارها همگی کمتر از ده هکتار بودند و لذا هیچ محوطه دیگری در هزاره سوم پیش از میلاد، که مرکزیت شهری داشته باشد در منطقه وجود نداشته‌است. این مدل برای دشت سیستان، جایی که دیگر شهر هزاره سومی پیش از میلاد جنوب شرق ایران قرار دارد نیز صادق است و آنجا نیز به مانند حوزه هلیل‌رود تنها یک مرکز شهری وجود دارد و آن خود شهر سوخته است و تمامی محوطه‌های پراکنده در دشت سیستان تنها محوطه‌های اقماری آن مرکز شهری بوده‌اند. این مدل در رابطه با شهرهای هزاره سوم پیش از میلاد بین‌النهرین به گونه‌ای دیگر است؛ بدین شکل که در آنجا مراکز شهری و نحوه پراکنش آن‌ها از مدل مسافت همسانی^۱ پیروی می‌کرده‌است: یعنی با زیادشدن فاصله از یک مرکز شهری، یک مرکز شهری دیگر هم‌سنگ با آن شکل می‌گرفته‌است، اما در حوزه هلیل‌رود و هیرمند در جنوب شرق ایران، چشم‌انداز منطقه در هزاره سوم پیش از میلاد منجر به شکل‌گیری تنها یک مرکز شهری با محوطه‌های زیاد اقماری شده‌است. در پایان بایستی گفته شود که علی‌رغم اهمیت زیاد حوزه هلیل‌رود در باستان‌شناسی عصر مفرغ فلات ایران، باستان‌شناسی این منطقه بسیار ناشناخته است و پرسش‌های بی‌پاسخ زیادی درباره آن وجود دارد. علاوه بر شناخت ناکافی از مراکز شهری هزاره سوم پیش از میلاد جنوب شرق، برای ما دلایل از بین‌رفتن این جوامع شهری هزاره سوم پیش از میلاد همان اندازه نامعلوم است که پیدایش و شکل‌گیری این مراکز شهری گنگ و مبهم است. امید است راهبردهای پژوهشی مطالعات آینده در راستای پاسخ به آن‌ها تعریف و انجام شود.

منابع و مأخذ

فارسی

- اسکندری، نصیر، (۱۳۹۱)، «ارزیابی گاهنگاری محوطه کنار صندل شمالی و سکوهای مطبق آن»، *مجله پیام باستان‌شناسی*، شماره ۱۸، ص ۷۶-۶۹.
- رازانی، مهدی، (۱۳۹۱)، «بررسی فرایند ساخت و تزئین ظروف کلریتی حوزه هلیل»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، شماره ۵۰.
- رهبر، مهدی، (۱۳۷۰)، «کنارو در پیوند با تمدن‌های جنوب شرقی ایران»، *مجله میراث فرهنگی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی*، سال دوم، شماره ۳۰، ص ۶۰-۷۵.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۸۲)، *جیرفت کهترین تمدن شرق*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

غیرفارسی

- Cleuziou and Tosi, (2007), “In the shadows of the Ancestors; The prehistoric Foundations of the Early Arabian Civilization in Oman”, *ministry of Heritage and Culture*.
- Fouache, D., Garcon, D., Rousset, G., Senechal et Y. Madjidzadeh, (2005), La vallée de l'HalilRoud (région de Jiroft, Iran), *étudegéoarchéologique, méthodologie et résultats préliminaries*, Paleorient 31/2: 107-122.
- Hansman, J, (1972), “Elamites, Achaemenians and Anshan”, *Iran*, Vol.10. pp.101-125.
- Karlovsky, L.C.C, (1970), “Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1969”, *American school of Prehistoric Research, Bulletin 27*, Peabody museum, Harvard University.
- -----,(1988), “the 'Intercultural Style' Vessels”, *Iranica Antiqua XXIII*, 45-95.
- Kohl, P.L, (1978), “The balance of Trade in Southwestern Asia in the Mid-Third Millennium B.C.”, *Current Anthropology*, 19(3): 463-493.
- Madjidzade, Y. (2008), “Excavations at Konar Sandal in the region of the jiroft in Halil Basin: First preliminary report (2002-2008)”, *Iran*, Vol.46, PP.69-103.
- Madjidzade, Y. (1976), “The Land of Aratta”, *Journal of Near Eastern Studies*, Vol.35, No.2, PP.105-113.
- Potts. D.T., (2005), “In the beginning: Marhashi and the origins of Magan's ceramic industry in the third millennium BC”, *Arabian Archaeology and Epigraphy*, 16, 67-78.
- Stein, Sir Aurel, (1937), *Archaeological Reconnaissances in North-Western India and South Eastern Iran*, London.
- Stienkeller, P. (2008), “Marhashi and Beyond: The Jiroft Civilization in a Historical Perspective”, *Presented in the Second international congress of Jiroft Civilization, Tehran, forthcoming*.
- Stienkeller, P, (1982), “The Question of Marhashi: A Contribution to the Historical Geography of Iran in the Third Millennium B.C.”, *Zeitschrift für Assyriologie* 72: 237-265.